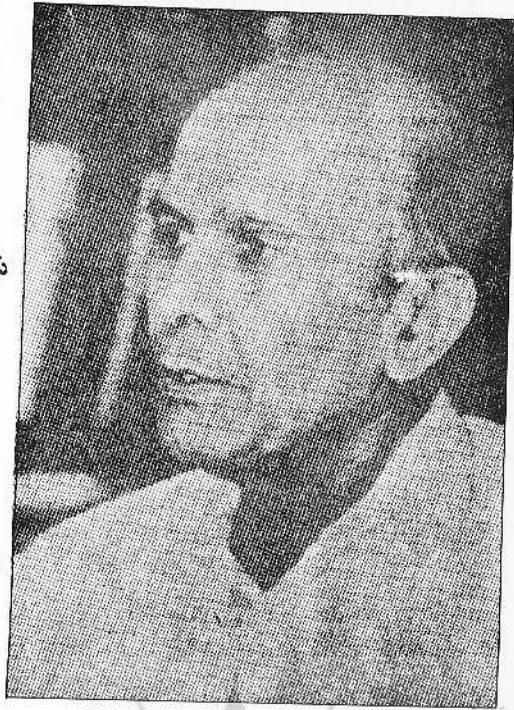


# درد راه حق

شادروان دکتر غلامحسین یوسفی



\* در عصر سعدی عدالت کمیاب و ظلم و تعدی بسیار بود. سلاطین و ارباب قدرت سخن حق را بر نمی تافتند. فرجام کسانی که به این واقعیت توجه نداشتند مشقت باری می شد.

\* سعدی می گوید سخن حق مردی را سلطان تواناگران آملد و از آنجا «که زوز آرمای است بازوی جاه» او را از بارگاه به زندان فرستاد.

«شرایط خدمت ملوک ریاضت نفس بود بر مکره و موافقت ایشان در مخالفت رأی خود و مقدر کردن امور بر هوای ایشان... و تصدیق اقوال و تزئین آرای ایشان...»<sup>۱</sup>

اما بسیاری از اندیشه وران نیز رستگاری جامعه را در استقرار عدالت و خدمت صادقانه را در بیان حقیقت می دانستند. نویسنده ای از ملکان عجم مثال می آورد که در روزگار باستان در نوروژ و مهورگان بار عام می دادند و نخست موبد می دادند (قاضی القضاة) در مورد دعاوی اشخاص بر ملک به عدالت داوری می کرد و بیداد را گناهی بزرگ می شمردند، تا دوره یزدگرد اول که این روش را ترک گفت.<sup>۲</sup> دیگری که خود امیری بود، راه و رسم کشورداری را به فرزندش چنین می آموخت که «بیداد پسند مباح و همه کارها و سخنها را به چشم داد بین و به گوش داد نشنوی... پس بیداد را در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود زیرا که داد آبادانی بود و بیداد ویرانی»<sup>۳</sup>.

سومی در اصول و قواعد حکمرانی و عدل کردن می نوشت: «عدل آن باشد که رعایا را در حقوق با یکدیگر برابر کنند و خود را هم با رعایا در حقوق برابر کنند... و شرط معدلت آن بود که انصاف از خود بدهد. اگر کسی را بر وی حقی متوجه شود به ادای آن قیام نماید و روا ندارد که به هیچ وجه از جناب وی بر هیچ کس از رعایا

گفت و خبر به کورش رسید، کورش در اندیشه فرو رفت و کز زوس را بخشود و آزاد کرد.<sup>۴</sup> دیدار و گفتگوی کز زوس و سولون در تاریخ قدیم یونان مشهور است. اگر حکیم آتنی، حقیقت پژوهی و نصیحت را در حضور سلاطین بر خردمندان فرض می شمرد، سعدی شاعر اندیشه ور فارسی زبان نیز در باب اول بوستان چهره مردی حق گزار را در شعر فارسی تصویر کرده است که نمونه بارزی از مردان با ایمان و استوار تواناد بود، مردانی با فضیلت، و به تعبیر فرید ریش نیچه، فضیلتی ایثارگر. زیرا شاعر شیراز نیز برای دانایان و اهل بصیرت و وظیفه ای مهم و انسانی قائل بود.

در عصر سعدی عدالت کمیاب و ظلم و تعدی بسیار بود. سلاطین و ارباب قدرت سخن حق را بر نمی تافتند. فرجام کسانی که به این واقعیت توجه نداشتند مشقت بار می شد. تاریخها پر از سرگذشت های عبرت آموز بود. مسعود رازی که به روایت ابوالفضل بیهقی، از سر ارادت، مسعود غزنوی را در دو بیت «سخت نیکو نصیحتی» کرده بود به هندوستان تبعید شده بود<sup>۵</sup> زیرا پادشاهان زمان خواهان مدح و ستایش بودند. متنبی نیز که به خدمت صاحب بن عباد وزیر نرفت و از مدح وی خودداری ورزید در معرض انتقادات و بدگوییها واقع شد و کتابها برضد او نوشتند.<sup>۶</sup> با توجه به خودکامگی حکام عصر بود که خواجه نصیر الدین طوسی به نقل از آداب ابن مقفع می نوشت:

قرنها پیش کز زوس<sup>۱</sup>، پادشاه لیدییا، سولون<sup>۲</sup>، قانون گذار و حکیم آتنی، را به ساردیس پایتخت پرشکوه خود دعوت کرد و پس از نمایش دستگاه و جاه و جلال و تفایس خزانه خویش به او در طی چند روز، سرانجام از وی پرسید نیکبخت ترین کسی که تاکنون دیده است کیست و انتظار داشت از او نام ببرد.

اما سولون، برخلاف انتظار وی، اشخاص دیگری از عامه مردم را بر شمرد که با سعادت و سربلندی از جهان رفته بودند، و در برابر رنجش و پرخاش کز زوس- که چرا او را در شمار نیکبختان نیاورده است- گفت: نعمتهای ناپایدار دلیل خوشبختی نیست و رستگاری عاقبت کار شرط سعادت است.

ازوپ<sup>۳</sup> که این گفتگورا به نظم در آورده، پایان سخنان آن دورا چنین نقل کرده است که کز زوس با سرزنش به حکیم گفت: «ای سولون یا باید از نزدیکی به پادشاهان پیرهیزی یا در محضرشان مطبوع و خوشایند باشی» و سولون پاسخ داد: «به عکس یا نباید نزدیک شاهان شد یا باید حقیقت را بیان کرد و دلالتشان نمود».

اما سخنان عبرت انگیز سولون در کز زوس تأثیری نکرد تا چندی بعد که در جنگی مغلوب کورش و اسیر شد (۵۴۶ ق.م)، ناگاه به یاد گفته پرمغز سولون افتاد و به او حق داد و بی اختیار به بانگ بلند سه بار نام حکیم را بر زبان آورد و وقتی موجب آن را از وی پرسیدند و جواب

ظلم و حیف برود تا هیچ کس را مجال ظلم نماند» و لزوم استفاده از آراء «وزرای مشورت» و صاحب نظران را در کارها گوشزد می‌کرد<sup>۱۰</sup>. فارابی نیز از جمله خصلتهای رئیس مدینه فاضله این را می‌دانست که «دستدار راستی و راستگویی... و دادگری و دادگران بود و دشمن ستم و ستمگران، از خود و از اهل خود انصاف گیرد انصاف دیگران را و مردم را بر عدالت و انصاف برانگیزاند»<sup>۱۱</sup>.

سعدی آزاده و هوشمند به اطراف خود که می‌نگریست بدبختانه بر خلاف رای حکام و امیران اظهار نظر کردن «بنبجه با شیر زدن بود و مشت با شمشیر»، و در گلستان از این واقعیات تلخ سخن می‌گفت<sup>۱۲</sup>. اما جهان مطلوب خود یعنی عالم دادگری و انسانیت و حقیقت را در بوستان به قلم آورده است<sup>۱۳</sup>. او که دستور خداوند را در قرآن کریم می‌خواند که رعایت عدالت حتی اگر به زیان شخص و یا پدر و مادر و خویشان او باشد واجب است<sup>۱۴</sup>. راهنمایی و نصیحت همگان را بر خود فرض می‌شمرد. سرمشق‌هایی نیز پیش چشم داشت نظیر رفتار امام محمد غزالی که در لشکرگاه ترویغ (خراسان) سلطان سنجر سلجوقی را به صراحت نصیحتها کرده<sup>۱۵</sup> و کتاب نصیحة الملوك را نیز برای پادشاه سلجوقی معاصر<sup>۱۶</sup> نوشته و در آن در رعایت عدل و انصاف سخنها گفته بود. از این رو شاعر عدالت‌خواه و مردم‌دوست، آموخته‌ها و تجربه‌ها و همه آرزوهای خود را در عدل و تدبیر و رای، و لزوم حق‌گویی و حق‌پذیری در باب اول بوستان گردآورد. از آن جمله است حکایتی که موضوع این فصل است و چنین آغاز می‌شود:

شنیدم که از نیک مردی فقیر  
دل آزرده شد پادشاهی کبیر

مگر بر زبانش حقی رفتنه بود  
ز گردن کشی بروی آشفته بود

سعدی می‌گوید سخن حق مرد بر سلطان توانا گران آمد و از آن جا «که زور آزماست بازوی جاه»، او را از بارگاه به زندان فرستاد. نظیر این وقایع بسیار روی می‌داد. اما شخصیت استوار مرد حقاگو از این پس قدم به قدم در شعر سعدی بیشتر جلوه می‌کند. یکی از دوستان از سرشفت، در نهان به آن مرد گفت: گفتن این سخن در نزد پادشاه مصلحت نبود و نمی‌بایست بارتجانند او خود را گرفتار می‌کردی. اما جواب مرد در بند، از ایمانی تزلزل‌ناپذیر حکایت می‌کرد و متأثر است از آیه شریفه قرآن مجید که دعوت به کار نیک و پسندیده و بازداشتن از کارهای ناپسندیده واجب است و سبب رستگاری است<sup>۱۷</sup>. او گفت: «رسانیدن امر حق طاعت است» و از بند که یک ساعت پیش نیست بی‌می‌ندارم. گزارشگران این گفتگورا به ملک رسانیدند. وی خندید که



گمان بیهوده برده است. نمی‌داند که در این حبس خواهد مرد. کسی این پیام را به درویش رسانید. مرد بر سر حرف خود باقی ماند... نبیچه می‌گوید: «آنچه انسانی را والا می‌سازد، نه شدت احساسهای والا، که دوام آنهاست»<sup>۱۸</sup>. یعنی «پایداری و استقامت روح» که افلاطون نیز از زبان لائس آن را به مفهوم حقیقی شجاعت و شهامت آورده است<sup>۱۹</sup>. قهرمان سعدی نیز در جواب خود به حدیثی از پیغمبر اکرم اشاره کرد و گفت به خسرو بگو: دنیا همین ساعتی بیش نیست<sup>۲۰</sup> و بار غمی بر دل ندارم. نه از مساعدت خرم می‌شوم و نه از مرگ اندوهی به دل راه می‌دهم. اگر تو را فرمان و گنج سلطنت است و دیگری از ضعف و رنج فرومانده، این را بدان که:

به دروازه مرگ چون در شویم  
به یک هفته با هم برابر شویم

منه دل بر این دولت پنج روز  
به دود دل خلق خود را مسوز

نه پیش از تو پیش از تو اندوختند  
به بیداد کردن جهان سوختند؟

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند  
چو مژدی، نه برگزین نفرین کنند

\* سعدی آزاده و هوشمند به اطراف خود که می‌نگریست بدبختانه بر خلاف رای حکام و امیران اظهار نظر کردن «بنبجه با شیر زدن بود و مشت با شمشیر»، و در گلستان از این واقعیات تلخ سخن می‌گفت. اما جهان مطلوب خود یعنی عالم دادگری و انسانیت و حقیقت را در بوستان به قلم آورده است.

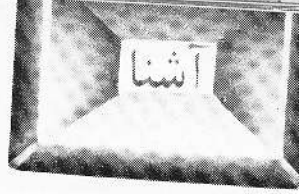
\* امام محمد غزالی که در لشکرگاه ترویغ (خراسان) سلطان سنجر سلجوقی را به صراحت نصیحتها کرده کتاب نصیحة الملوك را نیز برای پادشاه سلجوقی معاصر نوشته و در آن در رعایت عدل و انصاف سخنها گفته بود.

اما سلطان به این سخنان اعتنائی نکرد و از سر آزرده‌گی و ستم دستور داد زبان درویش را ببرند. شگفت آن مرد حقایق شناس بازم در جواب سلطان گفت: از این کیفر مرا هراسی نیست و از بی‌زبانی غمی ندارم زیرا می‌دانم که خداوند از سخن ناگفته نیز آگاه است:

اگر بی‌سنوایی برم ورستم  
گرم عاقبت خیر باشد چه غم؟

گفته او سخن بتهون را فریاد می‌آورد که «هر کس خوب و نچیانه رفتار کند می‌تواند از این راه حتی بر بدبختی هم چیره شود». رفتار مرد حقیقت‌شعار مصداق چنین سخنی بود، و رای تلخ‌کامها.

قهرمان سعدی به فرموده پیغمبر (ص) به «فاضل‌ترین مجاهده» دست زده بود یعنی اظهار سخن حق در پیش



**\* کسی که کار داری را بر مسلمانان بنگمارد و خود بداند که در بین ایشان کسی از او بهتر است هر آینه نسبت به خدا و پیغمبر او همه مسلمانان نقض عهد کرده است.**

- ۶- از جمله: صاحب بن عباد. الکشف عن مساوی شعر المثنی، ابوهلال عسکری، الصناعتین، ابوسعید محمد بن احمد عبیدی: الا بانه عن سقرات المثنی لفظاً و معنی».
- ۷- اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی سمنوی، عینی رضا حیدری، تهران (خوارزمی) ۱۳۵۶، ص ۳۱۹
- ۸- رک: جاحظ، کتاب التاج، تصحیح احمد زکی یاشا، قاهره ۱۹۱۴ ص ۱۵۹-۱۶۳؛ نظام الملک طوسی، سیاست نامه، تصحیح دکتر جعفر شعار، تهران (کتابهای جیبی) ۱۳۴۸، ص ۶۰-۶۲.
- ۹- رک: عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، قاپوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران (بنگه) ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۲۲۷، ۲۲۳.
- ۱۰- سراج الدین محمود ارموی، لطاف الحکمة، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران (بنیاد فرهنگ ایران) ۱۳۵۱، ص ۲۳۵، ۲۶۲.
- ۱۱- اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه و شرح از دکتر سید جعفر سجادی تهران (فرهنگ وهن) ۱۳۵۴، ص ۲۷۳.
- ۱۲- رک: کلیات سعدی، گلستان ۱۸۹، ص ۴۷
- ۱۳- رک: جهان مطلوب سعدی در بوستان، در کتاب: برگهای در آغوش باد، به قلم غلامحسین یوسفی، تهران (طوس) ۱۳۵۶، ص ۲۱/۱، ۲۸۷.
- ۱۴- یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله وعلی انفسکم او الوالدین والاقریبین... سورة نساء (۴) آیه ۱۳۵
- ۱۵- رک: ابو حامد محمد غزالی، فضائل الانام من رسائل جنة الاسلام، تصحیح علی مؤید ثابتی، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۱-۱۵.
- ۱۶- محمد بن ملکشاه یا سلطان سنجر سلجوقی: رک: نصیحة الملوک، ص پنجاه و سه.
- ۱۷- ولکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون، سورة آل عمران (۳) آیه ۱۰۴.
- ۱۸- فریدریش نیچه، فراسوی نیک و بد، ترجمه داریوش آشوری، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۱۵.
- ۱۹- رک: افلاطون، شجاعت «لاخس» ترجمه دکتر محمد حسن لطفی و دکتر رضا کاویانی، تهران ۱۳۳۳، ص ۳۸.
- ۲۰- الدنيا ساعة فاجعلها طاعة، مولوی گوید:
- بس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است**  
**مصطفی فرمود دنیا ساعتی است**
- رک: بدیع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی، دانشگاه تهران ۱۳۳۴، ص ۱۲-۱۳.
- ۲۱- افضل الجهاد کلمة حق عند امر جائز، ترجمه احیاء علوم الدین ۹۹۷/۸، نیز رک: ۹۰۸/۸، فیض القدر ۳۰/۲
- ۲۲- شجاعت «لاخس»، ص ۲۸.
- ۲۳- رک: آندره کرسون، فرانسیس بیکن، ترجمه کاظم عمادی، تهران (صفی علیشاه)، بی تاریخ، ص ۱-۱۰
- ۲۴- رک: جان استوارت میل، رساله در باره آزادی، ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی، تهران (بنگه) ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹، ص ۱۳۴.
- مؤلف این حدیث را آیه قرآن پنداشته و در یادداشت مترجم تصحیح شده است. در سیاست نامه ۳۷۶ آمده است.
- من استعمل علی المسلمین عاملاً و هو یعلم ان فی المسلمین من هو خیر منه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین. روایت دیگر من استعمل رجلاً من عصابة و فیه من هو ارضی لله منه فقد خان الله و رسوله و المؤمنین، به نقل از: فیض القدر ۵۶/۶.

وسطی گرفتار و مشعل فرهنگ و تمدن ملل مسلمان در جهان پرتو افکن بود. بی جهت نبود که در قرن نوزدهم میلادی جان استوارت میل، در نگارش رساله معروف خود در باره آزادی، از اهمیت و تأثیر اجتماعی یکی از احادیث نبوی یاد می کند به این مضمون: کسی که کار داری را بر مسلمانان بنگمارد و خود بداند که در بین ایشان کسی از او بهتر است هر آینه نسبت به خدا و پیغمبر او و همه مسلمانان نقض عهد کرده است. ۲۱. سعدی در دامن فرهنگ و تمدن ایران در دوره اسلامی پرورش یافته و از سرچشمه گوارای آن کسب فیض کرده بود. حکایت او در بوستان، جلوه ای است از سیمای یکی از مردان حق، که به شعر و ادبیات فارسی معنی و شکوهی خاص بخشیده و بی گمان تا دوستداری حقیقت و حق گزاری و عدالت آرزوی انسان است، چشم دل را به سوی خود خواهد کشید.

**پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**  
**رتال جامع علوم انسانی**  
**پاورقی**

- ۱- Groeus، در حدود ۵۴۷ ق.م در گذشته است.
- ۲- suon مؤسس دموکراسی در آتن و یکی از حکمای سبعم که از حدود ۶۳۹ تا حدود ۵۵۹ ق.م زیسته است.
- ۳- Aesop قابل نویس یونانی در اواسط قرن ششم ق.م و معاصر سولون.
- ۴- هردوت، تواریخ، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران (فرهنگستان ادب و هنر ایران)، بی تاریخ، ص ۲۸-۳۱، ۵۳-۵۲، پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه مهندس رضا مشایخی، تهران (بنگه) ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶، ص ۲۵۳-۲۵۰/۱.
- ۵- تاریخ بیعتی، ص ۷۸۹-۷۹۰ آن دو بیت چنین بود:
- مخالفتان تو موران بُدند و مار شدند**  
**بر آرزو زد موران مار گشته دمار**  
**مده زمانشان زین بسیش و روزگار مبر**  
**که ازدها شود ار روزگار یابد مار**

امیر نظام ۲۱. فضیلت آن مرد در این بود که همچنان زیست و رفتار کرد که عقیده داشت، به تعبیر افلاطون: «این قبیل مردانند که می شود گفت حقیقتاً دارای روح موسیقی هستند زیرا می توانند صداهای گوناگون را با هم هم آهنگ سازند: نه صدای گیتار و آنتهای دیگر موسیقی را بلکه زندگی را. زندگی خود را با گفته ها و آثار خود» ۲۲. شاعر نیز هر وقت بنوعی به معاصران خویش نکته های عبرت آموز فرا می نمود، گاه در حکایتی چنین و گاه در این سخنان که «نه بویتنند ملوک اندر این سپنج سرای» کنون که نوبت تست ای ملک به عدل گرای» و یا از گردش روزگار و سیر تاریخ سخنها می گفت تا «خداوندان فلک» بدانند «کز بسی خلق است دنیا یادگار». سعدی و اندیشه و رانی مانند او، در ظلمت روزگار چراغ هدایت و بینش فرا راه بشر می داشتند تا مگر انسان بخود آید و راه عدالت و رستگاری را بجوید. آری به قول مهاتما گاندی: حتی تنها یک چراغ عمیق ترین ظلمت را از هم می باشد. ارزش سخنان سعدی وقتی معلوم می شود که مثلاً بیاد آوریم چهار صد سال بعد از او فرانسیس بیکن، فیلسوف نامدار انگلیسی (۱۵۶۱ تا ۱۶۲۶)، برای جلب نظر الیزابت ملکه انگلستان نسبت به مخدوم خویش، اسکس، نهایت ناجوانمردی را از خود نشان داد و شعار خویش را «افتخار در خوش خدمتی» می دانست و چنین نیز می نوشت ۲۳. و یا چند قرن پیش از آنکه متفکران اروپا، در مطالعات خود به این نتیجه برسند که نیروی حکومت ناشی از ملت است، سعدی حکومت را به درختی تشبیه می کرد و مردم را به ریشه درخت، و پایداری درخت را در استواری ریشه می دید و ریش کردن دل خلق را به منزله از بیخ درآوردن درخت می دانست. این همه تأکید درباره عدالت و دادگستری و رعایت حقوق مردم و انسان دوستی وقتی در مشرق زمین صورت می گرفت که اروپا در ظلمات قرون